

[مسأله 11 (حکم ضمّ داعی مباح یا راجح غیر قربی) 1](#_Toc57063041)

[دلیل شیخ انصاری بر بطلان 1](#_Toc57063042)

[بررسی صدق اخلاص با استقلالی بودن داعی قربی 2](#_Toc57063043)

[راه تصحیح عمل در فرض وجود داعی نفسانی 6](#_Toc57063044)

[مناقشه 6](#_Toc57063045)

**موضوع**: مسأله 11 (حکم ضمّ داعی مباح یا داعی راجح غیر قربی) /نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به روایات دال بر مبطل بودن عجب بود به پایان رسید و در جلسه قبل وارد بحث از حکم ضمّ داعی مباح یا داعی راجح غیر قربی به داعی قربی استقلالی واقع شد؛ نظرات متقدمین و متأخّرین بیان شد و دو دلیل شیخ انصاری بر بطلان ذکر شد.

# مسأله 11 (حکم ضمّ داعی مباح یا راجح غیر قربی)

صاحب عروه می فرماید: غير الرياء من الضمائم إما حرام أو مباح أو راجح‌ فإن كان حراما و كان متحدا مع العمل أو مع جزء منه بطل كالرياء و إن كان خارجا عن العمل مقارنا له لم يكن مبطلا و إن كان مباحا أو راجحا فإن كان تبعا و كان داعي القربة مستقلا فلا إشكال في الصحة و إن كان مستقلا و كان داعي القربة تبعا بطل و كذا إذا كانا معا منضمين محركا و داعيا على العمل و إن كانا مستقلين فالأقوى الصحة و إن كان الأحوط الإعادة‌

بحث در رابطه با فرضی بود که مکلف علاوه بر داعی الاهی، داعی غیر الاهی بر انجام فعل داشته باشد؛ حال این داعی غیر الاهی گاهی داعی مباح است مثل این که هم به داعی امتثال أمر خدا و هم به داعی خنک شدن، وضو می گیرد و گاهی این داعی، داعی راجح است مثل این که هم به قصد امتثال أمر خدا و هم به قصد تعلیم دیگری وضو می گیرد.

در جلسه قبل از برخی از بزرگان متقدمین و متأخّرین نقل کردیم که این وضو را صحیح نمی دانند.

## دلیل شیخ انصاری بر بطلان

**مرحوم شیخ انصاری در کتاب الطهاره فرموده اند**: دلیل اعتبار اخلاص در عبادت اقتضا می کند که داعی فقط امتثال أمر خدا باشد و برای خدا وضو بگیریم نه این که برای خدا و برای خنک شدن وضو بگیریم: «من عمل لی و لغیری فهو لمن عمل له غیری، من أشرک معی غیری فی عمل عمله لم أقبله الا ما کان خالصا» این دو روایت دلالت بر لزوم اخلاص در عبادت دارند و انضمام داعی مباح به داعی الاهی، اخلاص را از بین می برد. بله، اگر داعی دیگر همچون داعی تعلیم غیر، داعی راجح باشد مؤکّد قصد قربت است. البته این فرمایش مرحوم شیخ اشکال دارد؛ زیرا داعی راجح لزوماً به این معنا نیست که به خاطر خدا انجام دهیم و چه بسا خود شخص دوست دارد که برای تعلیم غیر وضو بگیرد که هر چند کار راجحی است ولی ملازمه ای ندارد با این که به خاطر خدا انجام شود.

**دلیل دوم شیخ انصاری تمسک به صحیحه هارون بن خارجه بود**: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعُبَّادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفاً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»[[1]](#footnote-1) و کسی که هم به خاطر حبّ خدا یا خوف از خدا یا شوق به ثواب خدا و هم به خاطر خنک شدن وضو می گیرد از این روایت خارج است و این روایت، عبادت را در این اقسام سه گانه حصر نموده است.

## بررسی صدق اخلاص با استقلالی بودن داعی قربی

ایشان فرموده اند: نظر کاشف الغطاء این بود که این عبادت صحیح است هر چند داعی مباح استقلالی یا داعی مباح تبعی به داعی الاهی استقلالی منضمّ شده باشد، زیرا امتثال أمر خدا صدق می کند. توجیه کلام کاشف الغطاء این است که آنچه در عبادت مضرّ است این است که استناد به أمر خدا نداشته باشد، أما جواز استناد به غیر أمر خدا مشکلی ایجاد نمی کند؛ مثلاً اگر پدر شخصی او را به کاری امر کند و دوست او نیز به همان کار أمر کند و این شخص به داعی امتثال أمر پدر و أمر دوست، آن کار را انجام دهد هم ممتثل أمر پدر خواهد بود و هم ممتثل أمر دوست خواهد بود و وقتی امتثال أمر پدر صدق کرد دیگر پدر نمی تواند بگوید که تو قصد امتثال أمر مرا نداشتی. در محل بحث نیز خدا أمر به وضو گرفتن می کند و مادر نیز أمر به گرفتن وضو برای تعلیم وضو به برادر کوچک کرد یا این که دل خود من گفت وضو بگیر و آب به سر و صورت خود بزن تا خنک شوی، در این صورت نیز نمی توان گفت که این شخص، قصد امتثال أمر خدا را نداشته است.

**مرحوم شیخ فرموده اند**: این شخص برای فعل دو داعی مستقل دارد و داعی به منزله علّت برای ایجاد فعل است. در اجتماع علتین بر معلول واحد گفته شده است که بالفعل این دو علّت، مؤثّر تام نیستند، هر چند اگر هر کدام به تنهایی می بود مؤثّر می بود، ولی ترجیح بلامرجّح است که بالفعل یکی را مؤثّر و دیگری را غیر مؤثّر بدانیم. پس هر دو مؤثّر خواهند بود و وقتی هر دو مؤثّر بودند پس بالفعل هر کدام جزء المؤثّر خواهند بود که شأنیّت برای تمام المؤثّریت دارند.

**در تأیید فرمایش مرحوم شیخ این مثال را بیان می کنیم که**: اگر دو نفر همزمان به قلب زید تیر بزنند که هر کدام صلاحیّت کشتن زید را دارد ولی بالفعل این دو تیر به قلب زید همزمان اصابت کرده است و لذا بالفعل قتل مستند به هر دو تیرانداز است و شریک در قتل زید هستند؛ لذا اگر بخواهند دیه بگیرند از هر کدام نصف دیه را می گیرند و اگر بخواهند قصاص کنند هر کدام را می توانند قصاص کنند به این شرط که نصف دیه را به اولیای او بدهند.

در محل بحث نیز که مکلف هم به داعی امتثال أمر خدا و هم به داعی تبرید وضو می گیرد، بالفعل امتثال أمر خدا داعی تامّ و مستقل نیست و جزء المؤثّر است. بله، شأنیّت داشت که اگر به تنهایی می بود مؤثّر تام باشد ولی بالفعل نمی تواند مؤثّر تام باشد زیرا ترجیح بدون مرجّح است و وقتی داعی امتثال أمر خدا تمام المؤثّر نباشد عمل بدون اخلاص خواهد بود و باطل می شود.

**ایشان فرموده اند:** أما مثال أمر پدر و دوست، ممکن است گفته شود که این شخص چه کند و بیش از این مقدار نمی تواند کار انجام دهد زیرا هر دو باز کردن درب را خواستند. أما در مورد عبادت، مکلّف می تواند داعی مباح را از ذهن خود زائل کند یا به این که قبل از وضو خودش را خنک کند تا نیازی به این نباشد که با وضو خودش را خنک کند و یا با مبارزه با نفس داعی تبرید را در خودش تضعیف و داعی اخلاص را تقویت کند: «فإن الباعثين المستقلّين يمكن ملاحظة أحدهما دون الآخر» خوب دقّت کنید که شیخ انصاری دو داعی مستقل را در این حدّ تنزّل داد که انسان می تواند یکی را ببیند و دیگری را نبیند. دقّت کنید که آیا با ندیدن یک داعی، آن داعی از داعویّت ساقط می شود، یا این که آن داعی، داعی است مگر این که مکلف حالت نفسانیه را عوض کند. مثلاً در همان مثال امساک از مفطرات صوم، شخص دو داعی دارد که یکی امتثال أمر خدا و دیگری حفظ وجاهت و آبرو نزدم مردم است، یعنی اگر امروز ماه رمضان نمی بود همچنان برای حفظ آبرو از مفطرات امساک می کرد به این خاطر که مردم امروز را ماه رمضان می دانند. این که بگوییم ملاحظه یکی و عدم ملاحظه دیگری ممکن است به چه معنا است؟ این شخص روز قبل که به نظر خود ماه رمضان نبود به خاطر حفظ وجاهت خود از مفطرات امساک کرد تا آبرویش پیش مردم حفظ شود، حال این شخص امروز عوض شده است؟! خیر، اگر امروز هم نزد این شخص ماه رمضان ثابت نمی بود و نزد مردم ثابت می بود همان کاری می کرد که دیروز انجام داد. پس این که ملاحظه یکی و عدم ملاحظه داعی دیگر ممکن است به چه معنا است؟ آیا به معنای بنا گذاری است؟

بناگذاری در امور انشائیه و عناوین قصدیه ممکن است؛ مثلاً در روایات حجّ بیان شده است: «انو الحج و اجعله متعه» از ابتدا به حجّ افراد محرم بشو، نه این که تظاهر به حجّ افراد صورت بگیرد که فرض دیگری است که انسان به عمره تمتّع محرم شود و تقیةً تظاهر کند که حجّ افراد انجام می دهد و به جای «لبیک بمتعة عمرة الی الحج لبیک»، «لبیک بحجة لبیک» بگوید. لکن تظاهر است و باطناً نیّت متعه دارد که این مطلب مشکلی نیست. ولی روایاتی تعبیر به «انو الحج» می کنند یعنی از ابتدا قصد حجّ افراد و انشای حجّ افراد داشته باش و بعداً به عمره تمتّع عدول کن. و این که شخص ابتدا حجّ افراد را انشا می کند، با این که تصمیم دارد بعد از طواف و سعی به عمره تمتّع عدول کند، مشکلی ندارد و ملاحظه یک عنوان قصدی و انشای آن سهل است هر چند اراده بر انجام آن ندارم.

لکن بحث در داعی است و در داعی که گاهی قربی و گاهی غیر قربی است، اگر انشای حین العمل را کافی بدانیم و قصد قربت صرف انشای «کون العمل خالصاً لوجه الله» باشد که انشاء کند که «من لوجه الله وضو می گیرم» با این که می داند اگر وجه الله نمی بود، وجه الناس یا وجه التبرید محرّک او می بود، این معنا مشکلی ندارد.

ولی این معنا خلاف ظاهر أدله است و ظاهر أدله مثل «من عمل لی و لغیری» این است که محرّک او دو چیز نباشد؛ لذا کسی که عاشق مادر خود است و مادر او أمر کرد که به برادر کوچک خود وضو یاد بدهد و او تصمیم گرفت که وضو را تعلیم بدهد که وقت اذان رسید و می خواهد نماز أول وقت هم بخواند که وقتی سمت آب می رود دو چیز محرّک او است و این فرض، مصداق «من عمل لی و لغیری است. مگر این که گفته شود «من عمل لی و لغیری» منصرف به ریاء است که بحث دیگری است. أما اگر بگوییم اطلاق دارد در اینجا «من عمل لی و لغیری» صادق است.

این که مرحوم شیخ انصاری می فرماید «من عمل لی ولغیری» اختصاص به ریا ندارد و شامل داعی مباح می شود چگونه می توان گفت که ملاحظه داعی الاهی و عدم ملاحظه داعی مباح ممکن است؟ بناگذاری در هنگام وضو خلاف ظاهر أدله است، که «بنا می گذارم که برای خدا وضو می گیرم» با این که می دانم برخاستن من برای این بود که أمر مادر را امتثال کنم و بعد فهمیدم اذان شده و بقاءً داعی الاهی مرا به سمت وضو می کشاند یا همزمان می دانستم که اذان است و مادر هم أمر کرده است و دو داعی مستقل الاهی و مباح یا راجح مرا به سمت وضو گرفتن می کشاند.

**نکته:** در امساک از مفطرات گفته نشود که با مثال أمر مادر تفاوت دارد از این جهت که اگر داعی امتثال أمر خدا نمی بود به سراغ داعی حفظ وجاهت بین مردم می رفت. زیرا در جواب می گوییم که چرا برعکس گفته نشود که اگر داعی به حفظ وجاهت بین مردم نمی بود آن وقت امتثال أمر خدا محرّک می بود. این دو در محرّک بودن چه تفاوتی دارند و ترجیح بدون مرجّح است که محرّک بودن را به یک داعی مستند کنیم. بله اگر منظور این باشد که اضافه انشائیه صوم در روزی که برای خدا روزه می گیرم تنها اضافه به خدا دارد، حرف صحیحی است. و این که محرّک حفظ وجاهت در روزی که شخص روزه می گیرد وجود دارد از مقایسه با روزی که اعتقاد به ماه رمضان بودن آن نداشته و تصمیم نداشته روزه بگیرد و به خاطر وجاهت بین مردم امساک می کند، روشن می شود، تنها تفاوت در این است که امروز علاوه بر حفظ وجاهت، أمر خدا نیز داعی است.

**تذکّر:** توجّه شود که فعلاً بحث دو داعی مستقل را مطرح می کنیم، ولی مرحوم شیخ در داعی تبعی اشکال کرده اند که بالفعل عمل مستند به داعی الاهی مستقل و داعی ناقص مباح است و داعی مباح پنجاه درصد و داعی الاهی نیز پنجاه درصد دیگر را تکمیل می کند و همان طور که در دو داعی استقلالی که هر کدام صد درصد بودند استناد به هر دو صورت می گرفت در اینجا نیز که یکی صد و دیگری پنجاه درصد است استناد عمل به دو داعی خواهد بود.

**مرحوم** **شیخ مثال جالبی بیان می کنند:** اگر شارع کسی را به انقاذ ولد أمر کند و این شخص فرزند خود را صرفاً به خاطر محبّت فرزندی بدون ملاحظه أمر شارع نجات می دهد، با این که اگر غریق، فرزند او نمی بود و شخص دیگری می بود به خاطر أمر مولا او را نجات می داد. این شخص فرزند خود را صرفاً به داعی نفسانی نجات می دهد و داعی الاهی را ملاحظه نمی کند گاهی أمر برعکس است و داعی نفسانی را ملاحظه نمی کند و داعی الاهی را ملاحظه می کند. چطور این شخصی که متدیّن است و أمر مولا محرّک او می باشد وقتی فرزند او در حال غرق شدن است تنها حبّ خود به فرزندش را می بیند و أمر خدا را نمی بیند با این که أمر خدا وقتی به انقاذ غریق دیگر متوجّه است محرّک او می باشد ولی موقع غرق فرزندش تنها به محبّت فرزندش نگاه می کند. گاهی برعکس می شود مثلاً در وضو داعی نفسانی او تبرید است ولی می تواند تنها به داعی امتثال أمر خدا نگاه کند. این توجیهی است که مرحوم شیخ بیان نموده است که اگر کسی داعی نفسانی دارد چه کند.

**به شیخ انصاری می گوییم:** این پدری که فرزند او غرق می شود آیا صحیح نیست که بگوید دو محرّک به انقاذ فرزند دارم یکی این که متدیّن هستم و مولا به من «انقذ الغریق» گفته است و برای من از این حیث تفاوتی ندارد که فرزندم یا غیر او در حال غرق شدن باشد و محرّک دیگر محبّت نسبت به فرزند است و اگر أمر خدا نمی بود فرزندم را نجات می دادم؛ آیا واقعاً عرف نمی گوید این شخص دو محرّک به انقاذ فرزندش دارد؟! این که در این حال أمر خدا را نمی بیند و محبّت فرزند او را از أمر مولا غافل کرده است و التفات تفصیلی به أمر مولا ندارد باعث می شود أمر مولا را از محرّکیّت ساقط کند؟! فرض این است که التفات ارتکازی به أمر مولا دارد و شخصی هم که وضو می گیرد التفات دارد که وضو سبب تبرید است و دوست دارد که خنک شود؛ چگونه بگوییم أمر خدا به وضو چشمان او را بسته است و توجّهی به دواعی دیگر ندارد؛ این فرض، خلاف وجدان است و دواعی دیگر در صقع نفس او وجود دارد مگر این که بگویید این شخص انشاء می کند که تنها برای امتثال أمر خدا وضو می گیرد که این خلف مبنای مشهور است که داعویّت همان محرّکیّت أمر مولا می دانند و داعویّت و محرکیّت را یک چیز می دانند. آیا صحیح است که بگوییم این شخص دو محرّک دارد و اگر أمر خدا به وضو نمی بود أمر مادر محرّک او می بود که برای تعلیم برادر کوچک خود وضو بگیرد. اگر هر دو محرّک اند خلاف اخلاص معتبر در عبادت خواهد بود.

یا مثلاً کسی که هر روز تابستان شنا می کند و هر جمعه نیز غسل جمعه انجام می دهد، آیا اشکال دارد بگوییم که این شخص در روز جمعه در تابستان با دو هدف داخل آب می رود؟! وقتی با دو هدف شود خلاف اخلاص معتبر خواهد بود.

## راه تصحیح عمل در فرض وجود داعی نفسانی

**لذا مرحوم بروجردی در تبیان الصلاة فرموده اند**: راه حل این است که این شخص که می بیند اگر داعی تبرید مثلاً بخواهد مؤثّر باشد غسل یا وضوی او باطل می شود در نفس خود داعی تبرید را نابود می کند چون انگیزه دارد که با شستن خود را خنک کند ولی خنک کردنی که موجب بطلان عمل و بطلان غسل جنابت و بطلان غسل جمعه نشود که عقاب مولا یا عدم ثواب را به دنبال دارد. داعی تبرید داعی مضیّقی است و اگر به او بگویند که وجود این داعی موجب بطلان غسل می شود دیگر داعی تبرید او زائل می شود به این خاطر که منجرّ به باطل شدن غسل او می شود و فرض این است که ملتفت است.

مرحوم امام در کتاب الطهاره صفحه 371 شبیه این مطلب را بیان نموده و فرموده اند: اگر واقعاً کسی تواند داعی تبرید را از بین ببرد تکلیفی ندارد «لایکلف الله نفسا الا وسعها»، یا این که بگوییم چون قادر بر غسل یا وضوی صحیح نیست وظیفه او منتقل به تیمم شود که داعی تبرید در آن وجود دارد و أحوط این است که بین وضو یا غسل و تیمّم جمع کند تا مشکل حل شود.

### مناقشه

**سخن ما این است که**: این که داعی تبرید را تضعیف کنم، چگونه باید این کار را انجام دهم؟ مرحوم بروجردی فرموده اند چون اگر داعی تبرید بماند وضوی من باطل می شود و من تبریدی که موجب بطلان وضو یا غسل باشد را نمی خواهم. می گوییم همه که ملتفت به این احکام نیستند و داعی تبرید تنها برای کسانی زائل می شود که متلفت باشند که اگر داعی تبرید داشته باشد وضو یا غسل او باطل می شود. ولی خیلی از افراد غافل بوده و ملتفت نیستند، آیا عمل این اشخاص باطل است؟ در همان مثال امساک از مفطرات خیلی از افراد ملتفت نیستند که این داعی نفسانی که به خاطر حفظ وجاهت هم که شده امساک از مفطرات می کند مبطل صوم است. خیلی از افراد غافل از بطلان اند و تنها امثال مرحوم بروجردی که ملتفت اند داعی وجاهت را می توانند زائل کنند تا روزه صحیح باشد. لذا جواب ایشان أخص از مدّعا است.

ثانیاً، خود ایشان چگونه داعی نفسانی را از بین می برند؟ آیا شما در روز قبل که به نظر شما ماه رمضان نبود، جلوی مردم سفره باز می کردید و صبحانه میل می کردید؟! برای حفظ وجاهت چنین کاری نمی کردید نه این که برای خدا که داعی قربی است، بلکه برای این که انسان دوست ندارد آبرویش پیش مردم بریزد و احترامش بی خود از بین برود و امروز هم که ماه رمضان شده است مثل دیروز هستید و داعی نفسانی حفظ وجاهت وجود دارد حال چگونه می توانید این داعی نفسانی را از بین ببرید؟! با لفظ که داعی از بین نمی رود و این داعی وجود دارد و علامت آن دیروز است که جلوی مردم غذا نمی خورد به این خاطر که خلاف عقل است که انسان بخواهد آبرو و وجاهت خود را بین مردم از بین ببرد. از بین بردن وجاهت در امروز که مقتضای عقل نمی شود. می گویید اگر داعی نفسانی مؤثّر باشد روزه مرا باطل می کند و لذا آن را نابود می کنم، این داعی را چگونه می خواهید نابود کنید؟! نابود کردن داعی نفسانی این است که اگر بگویند امروز روزه واجب نیست سریع بگویید که سفره را پهن کنید تا غذا میل کنیم ولو جلوی مردم باشد راه نابودی حفظ وجاهت این است. و نادیده گرفتن آن مثل سلب ذات از ذاتیات است که این شخص با این که حال او با دیروز یکسان است بگوییم داعی حفظ وجاهت ندارد. این که بگوید داعی حفظ وجاهت ندارم لقلقه زبان است و فقط می تواند در مقام انشاء این حرف ها را بیان کرد که لقلقه انشاء و اعتبار است که اگر قصد قربت و اخلاص در دایره لقلقه انشاء و اعتبار باشد قبول می کنیم، أما اگر محرّک تکوینیه و نفسانیه معیار باشد این فرمایش مرحوم بروجردی أصلاً قابل قبول نیست. بله اگر واقعاً حاضر باشد آبروی خود را ببرد خوب است ولی در واقع این گونه نیست.

در همان مثالی که مادر به پسر خود می گوید که به برادر کوچک وضو یاد بده و صدای اذان هم بلند شد و این شخص مقیّد به نماز أول وقت است؛ مرحوم بروجردی می گوید که اگر اذان نشده بود این شخص به خاطر حرف مادر مشغول وضو می شد و اگر جمع بین أمر امّ و امتثال أمر خدا مشکل پیدا نمی کرد –مثل این که مقلّد مرحوم خویی یا آقای زنجانی یا صاحب عروه باشد که اجتماع داعی الاهی استقلالی و داعی مباح را مضرّ نمی دانند- وضو را بعد از اذان نیز هم به داعی امتثال أمر مادر و هم به داعی امتثال أمر خدا انجام می داد ولی این شخص مقلّد مرحوم بروجردی یا امام است و به او می گویند اگر این وضو تحت تأثیر أمر مادر باشد باطل است؛ در این صورت، گاهی می گوید دیگر بنا ندارم به حرف مادر گوش بدهم یعنی اگر اذان هم نمی گفتند و در مقام امتثال أمر خدا هم نمی بودم به حرف مادر گوش نمی دادم که این فرض خوب است و دیگر أمر مادر واقعاً محرّکیت ندارد. أما مرحوم بروجردی چنین نمی گویند بلکه می فرمایند اگر أمر خدا نمی بود أمر مادر محرّک شخص برای وضو گرفتن جهت تعلیم غیر می بود و اگر اجتماع داعی مباح یا راجح نفسانی با داعی الاهی مشکل ایجاد نمی کرد هر دو محرّک بودند، ولی چون مقلّد مرحوم امام یا مرحوم بروجردی است که اجتماع مذکور را مبطل می دانند این شخص می تواند کاری کند که داعی امتثال أمر أم را فعلاً از بین ببرد. ما می گوییم زائل کردن مذکور جز لقلقه اعتبار چیز دیگری نیست و نمی توان داعی امتثال أمر امّ را از بین برد و لذا اگر بگویند اذانی که موبایل داد اشتباه بوده و برنامه آن به هم خورده است و هنوز تا اذان نیم ساعت مانده است می گوید خدا را شکر! دنبال راهی بودم که گوش به حرف مادرم بدهم، بعد دوباره می گویند که نه، واقعاً اذان شده است آیا در این صورت می توان گفت که همین که فهمید اذان شده است دیگر داعی امتثال أمر مادر ندارد؟! این معنا جز لقلقه انشاء و فریب خود چیز دیگری نیست.

لذا این فرمایش مرحوم بروجردی که می توان داعی نفسانی را برای تصحیح عمل تضعیف کرد، تنها راهش این است که به گونه ای باشد که اگر أمر خدا هم نمی بود گوش به حرف مادر ندهد و راه دیگری ندارد.

وجهی که این بزرگان برای بطلان عبادتی که هم به داعی استقلالی الاهی و هم به داعی استقلالی نفسانی است بیان نموده است یکی منافات با اخلاص است و دیگری منافات با حدیث «العبادة ثلاثه» است که به نظر ما هر دو وجه قابل جواب است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص84.](http://lib.eshia.ir/11005/2/84/العبید%20) [↑](#footnote-ref-1)